

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹

صفحات: ۷۹-۱۰۰

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه

عظیم‌اله نبی‌لو*

دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قران و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

در اینکه چه کسانی در یک نظام سیاسی می‌توانند در مناصب سیاسی و اجرایی آن قرار گیرند همواره قابل بحث و نزاع بوده و نظام‌های سیاسی با ارائه چارچوب‌ها و شاخص‌هایی، محدودیت‌ها و ضوابطی را برای آن وضع کرده‌اند. هدف از شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی که با نگرش سیستمی به نظام‌های اجتماعی مطرح می‌شود و بخشی از سیستم سیاسی را شکل می‌دهد، تعیین سهامداران و سرشاخه‌های قدرت سیاسی است. پرسش اصلی در شبکه قدرت این است که چه کسانی در نظام سیاسی مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرت هستند؟ نوشتار پیش رو در راستای پاسخ به این پرسش با تمرکز بر نهج البلاغه به عنوان یک منبع غنی در باب سیاست، با رویکرد سیستمی و روش اکتشافی توصیفی تحلیلی در سه بخش شایستگان و نخبگان، اقلیت‌های دینی، زنان، شبکه قدرت را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مساله شایستگان و نخبگان در درجه اول قرار دارد و معیاری مقدم و مشرف بر بخش‌های دیگر تلقی می‌شود. اقلیت‌های دینی با ملاحظه حقوق شهروندی و نگاه انسانی به آنان مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرت خواهند بود هرچند محدودیت‌هایی برای آنان لحاظ می‌شود. اما نسبت به قرار گرفتن زنان در شبکه قدرت شواهدی بر عدم امکان آن وجود دارد هر چند می‌توان از دلایل دیگر امکان آن را اثبات کرد.

واژگان کلیدی: شبکه قدرت، نظام سیاسی، مردم سالاری دینی، اقلیت‌های دینی، شایستگان و نخبگان، زنان، نهج البلاغه.

مقدمه

آموزه های علوی در نهج البلاغه منبع غنی و ژرفی جهت استنباط و استنتاج مباحث گوناگون ارزشی، اخلاقی، عبادی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی است. یکی از مباحث قابل پژوهش در این کتاب وزین، مباحث سیاسی و حکومتی است که با توجه به صدور اغلب خطبه ها و نامه های امیرالمومنین(ع) در زمان زمامداری ایشان بر جامعه اسلامی، یکی از منابع اصیل سیاست اسلامی شمرده می شود. پژوهش کنونی در راستای بررسی «شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه» سامان یافته است تا زوایای گوناگون این مساله را با روش اکتشافی و توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

در این راستا مقاله حاضر با تکیه بر اصل عدالت سیاسی در یک نظام سیاسی مردم سالار دینی که در صدد ایجاد مشارکت سیاسی همه اقشار جامعه در رده های مختلف می باشد سامان یافته است. چرا که لازمه مشارکت سیاسی شهروندان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی، وجود بسترهای مکفی قانونی و دینی می باشد. لذا با تلفیقی از آموزه های سیاسی و حقوقی در اینجا پرسشی اساسی مطرح می شود که با توجه به وجود گروه ها و اقشار مختلف اجتماعی در یک جامعه اعم از زنان و مردان با گرایش ها و عقاید گوناگون، چه کسانی حق تصدی مناصب کشور را خواهند داشت؟ که در پاسخ با توجه به مدل نظام های سیاسی در دنیا دیدگاه های متعددی در این زمینه می تواند مطرح باشد و برخی از کشورها نیز قوانین خاص خود را با توجه به نظام سیاسی حاکم بر آنها خواهند داشت. (رک به: مفخاری، ۱۳۹۶: ۱-۲۱)

ضمن اینکه ضرورت بحث از شبکه قدرت از آنجا نشأت می گیرد که در جوامع انسانی همه اقشار مردم یک رنگ و یک دست نیستند و از مکاتب و مذاهب گوناگون با آراء و عقاید فراوان و سلايق متعدد در یک جامعه گرد هم آمده و زندگی می کنند و چه بسا جمعیت کثیری از شهروندان جامعه را شامل می شوند؛ لذا نمی توان نسبت به نقش آنان در شبکه قدرت و مناصب تصمیم گیری بی تفاوت بود. زیرا قوام و استمرار یک نظام سیاسی وابسته به مشارکت همگانی و حمایت جمعی همه شهروندان است که هر یک نیازهای خاص یا مشترکی در جامعه دارند و بدون توجه به نیازهای آنان اداره جامعه با دشواری های زیادی مواجه خواهد شد.

اهمیت و ضرورت سخن گفتن از شبکه قدرت هنگامی روشن تر می شود که به نزاع ها و اختلافات گروه های مختلف سیاسی با نژادها و زبان های متعدد واقف شویم. هنگامی که همه این گروه ها در یک سرزمین و مرز جغرافیای قرار گرفته اند و هر یک داعیه زمامداری و سهم خواهی در مدیریت سیاسی و کلان جامعه دارند و بدون تعیین سهم هر یک در واگذاری امور به آنان یا تعریف معیارهای جامع و فراگیر، نزاع ها خاتمه نمی یابد. از سوی دیگر مساله اقلیت های

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه ❖

دینی و زنان که دو محور عمده در شبکه قدرت محسوب می شود همواره مورد نزاع و از چالش های نظام های سیاسی بوده است. زیرا حقوق اقلیتها و زنان در جوامع با توجه به نقش آنان در جامعه و شکل دهی نیمی از جمعیت جامعه، نمی تواند دور از نظر قرار گیرد. لذا هر چه جمعیت یک سرزمین از تشتت و پراکندگی اعتقادی و سیاسی بیشتری برخوردار باشد اهمیت و ضرورت بحث از شبکه قدرت و تعیین معیارهای دقیق و مبتنی بر رعایت حقوق هر یک از آنها افزون تر خواهد شد.

پیشینه پژوهش

موضوع شبکه قدرت از دیدگاه نهج البلاغه به طور مشخص، پیش از این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته است. هر چند از طرق و منابع دیگر به این مساله توجه شده است که اولین بار در کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام» از داود فیرحی مطرح شد و بعد از آن برخی دیگر از نویسندگان و پژوهشگران در آثار خود به تبیین آن از منظر های مختلف پرداخته اند. مانند اینکه نویسنده کتاب اندیشه های سیاسی امام خمینی بخشی از فصل چهارم کتاب را بدان اختصاص داده و شبکه قدرت را از منظر امام خمینی بررسی کرده است. برخی از پژوهش های گذشته عبارتند از:

- فیرحی، داود (۱۳۹۱ش) نظام سیاسی و دولت در اسلام. این کتاب با رویکرد سیستمی تدوین شده است اما نه با تمرکز بر نهج البلاغه بلکه «نظام سیاسی و دولت در اسلام» را مورد پژوهش قرار داده است. از این رو هم صیغه تاریخی دارد و هم نظرات علما و فقهای صاحب نظر در این عرصه را مورد توجه قرار داده است. لذا در بخش اول به سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام پرداخته و در بخش دوم به خلافت سنی و بخش سوم به امامت شیعی اختصاص یافته است و در هر قسمت بحثی را به شبکه قدرت اختصاص داده است اما از منظر نهج البلاغه اقدامی در این کتاب صورت نگرفته است.

- آشتیانی، محمد (۱۳۸۴ش) ساختار و کارکرد حکومت از دیدگاه نهج البلاغه. این کتاب که در اصل پایان نامه ارشد نویسنده است با نگاه جامعه شناختی به مساله حکومت در نهج البلاغه در دو بخش ساختاری و کارکردی نگاشته شده است. رویکرد کتاب رویکردی سیستمی است و ساختار کتاب برگرفته از «نظام سیاسی و دولت در اسلام» دکتر فیرحی است. زیرا کاملاً چینش فصول را مطابق با آن آورده است و بخشی را به اختصار به شبکه قدرت اختصاص داده است اما حق مطلب درباره شبکه قدرت در آن ادا نشده است.

- لک زایی، نجف (۱۳۹۴) اندیشه سیاسی امام خمینی، در این کتاب در صفحه ۱۷۹ از فصل چهارم به شبکه قدرت از دیدگاه امام خمینی(ره) پرداخته شده است. اما شبکه قدرت از

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار نگرفته، بلکه با توجه به عنوان کتاب تمرکز نویسنده بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بوده است.

- ماندگاری، محمد مهدی (۱۳۸۱ش) خط مشی های سیاسی در نهج البلاغه. هر چند تمرکز نویسنده بر نهج البلاغه و استخراج خط مشی های سیاسی علوی در این کتاب هدف بوده است اما از شبکه قدرت در آن سخنی به میان نیامده است.

- ملکشاهی، زهرا و دیگران (۱۳۹۳). بازکاوی سیاست علوی، روایتی نظام مند از آراء سیاسی امام علی(ع)، این مقاله درصدد بررسی حکومت علوی به صورت سیستمی بوده و بر اساس نظریه نظام ها خواسته است نظام سیاسی علوی را به صورت نظام مند بیان کند. لذا نویسنده در شش عنوان: غایت و هدف سیاسی، خودشناسی و مرزبندی حاکمیت سیاسی، دانش و آیین سیاست، قدرت و اقتدار سیاسی، ساختار سیاسی، پیشرفت و توسعه سیاسی، مقاله را سامان داده است اما سخنی از شبکه قدرت به میان نیاورده و جای این مساله در این مقاله خالی است.

چارچوب نظری

یکی از نظریه هایی که در مباحث علوم اجتماعی و کتب جامعه شناسی و کتب تجزیه و تحلیل سیستم ها مطرح می باشد «نظریه نظام های اجتماعی» است؛ مانند نظام تربیتی، نظام مالی و اقتصادی، نظام اخلاقی، نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام امنیتی، نظام اداری، نظام عبادی، نظام آموزشی و غیر آن که مدعیان این نظریه با طراحی سیستمی یک پارچه و به هم پیوسته درصدد نگاهی کل نگرانه و جامع به موضوعی مشخص می باشند تا از نگاه جزیره ای و آسیب های آن در امان مانده، ضمن اینکه مسئولان جامعه را به مدیریت بهتر امور مدد رسانند. (ر ک به: محمدی، ۱۳۸۹: ۴۲-۱۰۸)

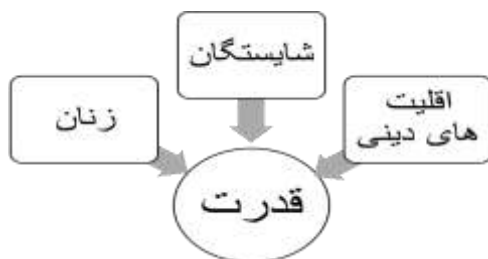
بحث از «شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه» که موضوع پژوهش کنونی می باشد، مبتنی بر نظریه فوق بوده که با نگرش سیستمی به نظام سیاسی درصدد تعیین شبکه قدرت به عنوان بخشی از سیستم سیاسی می باشد؛ (ر ک به: رضائیان، ۱۳۸۷: ۶۵) چرا که نظام سیاسی به طور عام از بخش های متعددی چون مبانی و اصول، ضرورت ها و اهداف، مرزهای سیاسی، عناصر و کارگزاران، مرکز تصمیم گیری، قلمرو اختیارات، جریان قدرت، بازخوردها و از جمله شبکه قدرت تشکیل شده است.

شبکه قدرت به معنای سهامداران، سرشاخه ها و سرچشمه های قدرت سیاسی در جامعه اند که با یک تقسیم بندی مشخص امکان یا ضرورت قرار گرفتن گروه ها یا اقشار مختلف شهروندان را در مراکز تصمیم گیری سیاسی جامعه بررسی می کند. از این رو در شبکه قدرت به

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه ❖

این سوال ها پاسخ داده می شود که چه قشر هایی از جامعه در قدرت سیاسی سهیم و سهامدار خواهند بود؟ هر یک از اقشار مختلف سهام دار سیاسی در جامعه چه سهمی از قدرت سیاسی را در اختیار خواهند داشت؟ سرشاخه های قدرت سیاسی در اختیار چه کسانی قرار می گیرد؟ فلسفه قرار گرفتن انسانهایی با ویژگی های خاص در شبکه قدرت چیست؟
به اعتقاد برخی نویسندگان، شبکه قدرت در هر نظام سیاسی اصطلاحی است که وضعیت سه گروه رفتاری فعالان، حامیان منفعل و بی طرف ها را در درون نظامهای سیاسی توضیح می دهد(فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

در نتیجه سخن اصلی در شبکه قدرت و تمرکز بحث بر این است که سرشاخه ها و سرچشمه های مدیریت سیاسی جامعه در اختیار چه کسانی با چه امتیازات و ویژگی هایی قرار می گیرد؟ چه شواهد و دلایلی بر امکان یا ضرورت قرار گرفتن انسانهای خاص در مراکز تصمیم گیری وجود دارد؟ چرا تلاش می شود که همگان در قدرت سیاسی سهیم باشند؟ چرا عده ای برای سهیم شدن خود در قدرت سیاسی و سهیم نشدن دیگران تلاش و بلکه هزینه می کنند؟ چرا برخی هیچ سهمی در قدرت سیاسی نباید داشته باشند؟ شبکه قدرت درصدد پاسخ به پرسش های فوق و سوالات مشابه آن است که سه گروه شایستگان و نخبگان، اقلیت های دینی و زنان مهمترین و عمده مباحث را در شبکه قدرت به خود اختصاص داده اند و نوشتار پیش رو درصدد بررسی آن از منظر نهج البلاغه با روشی اکتشافی، توصیفی - تحلیلی می باشد که محورهای اصلی در شکل زیر نشان داده شده اند.



«محورهای اصلی شبکه قدرت»

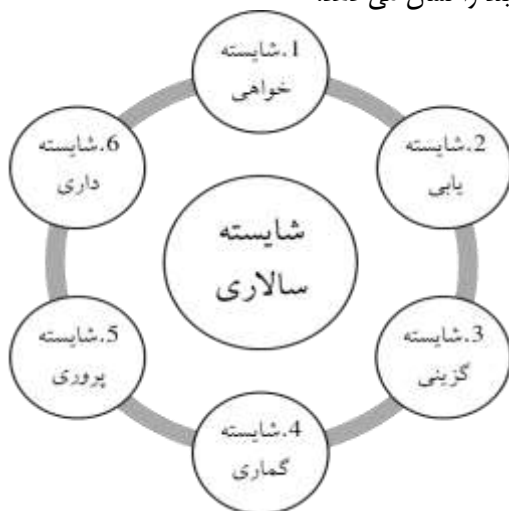
۱. شایستگان در شبکه قدرت

یکی از محورهای مهمی که در شبکه قدرت از آن بحث می شود شایستگان و نخبگان جامعه می باشند. اهمیت بحث از این قشر در رابطه با مدیریت کلان جامعه از آنجا نشأت می گیرد که اداره جامعه در بخش کلان نیازمند توانمندی ها و مهارت ها و ذکاوت ها و فراست ها و دانش ها و خصلت هایی است که نمی توان آنها را در تمامی آحاد جامعه مشاهده کرد. زیرا کمتر

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

افرادی در یک جامعه از جامعیت و نبوغ متناسب با زمامداری در رده کلان برخوردارند و به ناچار باید از شایستگان و نخبگان جامعه استفاده نمود. در این راستا مباحث متعددی درباره شایستگان و شایسته سالاری مطرح می شود. پرسش هایی مانند اینکه ضرورت و اهمیت شایسته سالاری چیست؟ شایستگان چه کسانی هستند و چه ویژگی هایی دارند؟ الزامات و ملاحظات شایسته سالاری کدامند؟ راه شناخت و کشف شایستگان چیست؟ دامنه و گستره شایسته سالاری تا کجاست؟ آیا در همه بخش های جامعه و نظام سیاسی، شایسته سالاری ملاک است یا صرفاً در رده های کلان آن ضرورت دارد؟ روش های تربیت و تقویت شایستگان در جامعه چیست؟ چگونه شایسته سالاری به یک ارزش و فرهنگ تبدیل می شود و مطالبه عمومی جامعه قرار می گیرد؟ روش های گزینش شایستگان کدامند؟ روش های جایی و گماردن شایستگان چیست؟ چگونه باید از شایستگان حراست و حفاظت نمود؟ رویکرد کل نگرانه و سیستمی به مقوله شایسته سالاری چه میزان در تحقق این هدف در جامعه موثر است؟

در پاسخ به پرسش های فوق مطالعات شایسته سالاری، شایسته سالاری را فرایندی نظام مند تعریف نموده اند که شامل محور های شش گانه شایسته خواهی، شایسته یابی، شایسته گزینی، شایسته گماری، شایسته پروری، شایسته داری می باشد (ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴) شکل زیر این فرایند را نشان می دهد.



(فرایند ششگانه شایسته سالاری)

شکل فوق حاکی از آن است که محور اول به ایجاد فرهنگ شایسته سالاری، محورهای دوم و سوم و چهارم به جذب و استخدام شایستگان و محورهای پنجم و ششم به ارتقا و

نگهداری افراد در سازمان اشاره دارد(همان: ۱۲۶).

در ادامه مباحث هر یک از محورهای شش گانه فوق را با توجه به سخنان امیرالمومنین(ع) در نهج البلاغه تبیین می کنیم.

۱-۱. شایسته خواهی

منظور از شایسته خواهی این است که به عنوان یک فرهنگ و اراده جمعی، بهره گیری از شایستگان و ارج نهادن به آنان به عنوان یک عزم ملی ارزشمند و خدشه ناپذیر سازمانی، مورد تاکید قرار گیرد. در چنین فرهنگی، عدول از بهره گیری از افراد شایسته در مشاغل نوعی تخلف و گناه تلقی می شود و رفتار مدیرانی که تحت تاثیر روابط خویشاوندی، قومی و یا ملاحظه های سیاسی، در اعمال این محور شایسته سالاری کوتاهی داشته باشند نوعی رفتار ضد ارزش قلمداد خواهد شد(همان: ۱۲۴).

ارزش بودن شایسته خواهی در میان اقشار جامعه و گناه شمردن نالایق گماری در فرهنگ اجتماعی، مطالبه ای است که امیرالمومنین(ع) در لابلای سخنان خود در نهج البلاغه بدان پرداخته است و با تاکیدات فراوان و در قالب های توبیخی و هشدار، شهروندان را به آن سوق می دهد و نهایت تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ و معرفت شایسته خواهی و درک اهمیت این موضوع به کار می گیرد. ستم دانستن ناهل گماری(خطبه/۱۵۸)، امامت را مقام اختصاصی شایستگان دانستن(خطبه/۱۴۴)، هشدار نسبت به عواقب نالایق گماری(نامه/۶۲)، ناشی از استبداد دانستن نالایق گماری(خطبه/۱۶۲)، انتقاد از واگذاری امور به طاغیان(خطبه/۱۰۶) توبیخ ناهلان(نامه/۷۱) بخشی از فرمایشان علوی در باب تقویت فرهنگ شایسته خواهی در جامعه است. ایشان در این راستا در سخنی می فرمایند:

اما تأسفم از این است که حکومت این امت به دست بی خردان و تبهکاران افتد، و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و عباد حق را به بردگی گیرند، و با شایستگان به جنگ خیزند، و فاسقان را همدست خود نمایند... اگر از حکومت این نابکاران بر شما نمی ترسیم این مقدار شما را ترغیب و توبیخ نمی کردم، و در جمع و تحریک شما کوشش روا نمی داشتم، و زمانی که سر باز زدید و سستی نمودید رهائتان می کردم(نامه/۶۲).

۱-۲. شایسته یابی

یافتن شایستگان به عنوان یک محور، در فرایند جذب نیروهای مورد نیاز سازمانها مورد توجه قرار می گیرد. در این مرحله سازمانها باید از موثرترین روش های اطلاع رسانی و کارآمد ترین روش های جستجو و به شیوه ای انگیزاننده، برای یافتن افراد شایسته بالقوه بهره

گیرند(ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

امیر المومنین(ع) ضرورت شایسته یابی را در نامه خویش به مالک اشتر متذکر می شود و از به کار گیری نااهلان که در ستم کردن به گذشتگان، پیشینه سیاهی دارند، هشدار می دهد چرا که امکان یافتن افراد لایق را برای حاکم مقدر دانسته و با امکان دسترسی به شایستگان، گمردن غیر آنان را مجاز نمی داند. لذا می فرماید:

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران اهل ستم‌اند، البته در حالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیایی که در کشور داری مانند آنان دارای رأی و کار دانی است، و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، از کسانی که اهل ستم را در ستمکاری و گناهکاران را در گناهشان یاری نکرده است(نامه/۵۳).

۱-۳. شایسته‌گزینی

شایسته‌گزینی به معنای انتخاب مناسب‌ترین و با قابلیت‌ترین افراد از میان متقاضیان شغل است. این امر مستلزم تعریف و تعیین معیارهای شایستگی و شفافیت انتظارات متقابل فرد و سازمان، انتخاب روش‌های مناسب، گزینش و فرایند صحیح گزینش می باشد(ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

در باب گزینش کارگزاران حکومتی در نهج البلاغه جملات دقیق و راهبردی وجود دارد که در نامه امیرالمومنین(ع) به مالک اشتر(ره) غالب آنها بیان شده است. کلماتی که معیارها و ملاک‌های شایسته‌گزینی را بیان داشته و با ذکر الزامات، ویژگی‌ها و شاخص‌های لازم، راه کشف و دست‌یابی به شایستگان و نخبگان را هموار می‌سازد. از این رو شایسته‌گزینی درباره وزیران، فرماندهان، قضات، عموم کارگزاران، دبیران و منشیان به صراحت بیان شده است. ایشان در باب گزینش قضات می‌نویسند:

برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که امور قضاوت او را دچار تنگنا نکند، و بر خورد مدعیان پرونده‌وی را گرفتار لجبازی ننماید، و در خطا پافشاری نوزد، و هنگام شناخت حق از بازگشت به آن درنماند، و درونش به طمع میل نکند، و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید، و درنگش در شبهات از همه بیشتر باشد، و دلایل را بیش از همه به کار گیرد، و از رفت و آمد نزاع‌کنندگان کمتر ملول شود، و در کشف امور از همه شکیباتر، و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع‌تر باشد، کسی که ستایش مردم او را دچار خود بینی نکند، و تمجید و تعریف او را به تعریف‌کننده مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند(نامه/۵۳).

۱-۴. شایسته گماری

شایسته گماری به این معناست که با حفظ تناسب شغل و شاغل، افراد در جایگاهی گمارده شوند که در آن حداکثر کارایی را دارند. اگر چه یک گزینش صحیح نیز بیشتر با همین انتظار صورت می گیرد. اما از آنجا که اکثر گزینش ها به صورت جمعی و برای رده های مختلف مدیریتی، کارشناسی و کارمندی انجام می گیرد، در مرحله گزینش عمدتاً ویژگی های کلی رده ها مورد توجه است. در حالی که جایابی و گمارش افراد انتخاب شده، مستلزم دقت و توجه در الزامات خاص شغل های تعریف شده در آن رده خواهد بود. در این مرحله توجه خاص به ویژگی های شخصی افراد گزینش شده ضرورت خواهد یافت (ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴).
امیرالمومنین(ع) این معنا یعنی شایسته گماری را در جملات زیر بیان نموده است:
سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس و خود رأیی آنان را به کار گردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خود رأیی جامع همه شعبه های ستم و خیانت است (نامه/۵۳).

۱-۵. شایسته پروری

شایسته پروری به ضرورت توسعه مستمر افراد یک سازمان به دلایل مختلف اشاره دارد. چنین ضرورتی امروزه، سازمان های موفق را به سازمانهای یادگیرنده مبدل ساخته و مفاهیمی چون سازمان های یادگیرنده، یاددهنده، تند آموز و دانش گر را در چارچوب فعالیت ها توسعه منابع انسانی در سازمان ها مطرح کرده است. به هر حال شرایط سازمانی امروز ایجاب می کند که افراد سازمان هر روز دانش تازه ای بیاموزند (ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴).
آموزش کارمندان و کارگزاران نظام سیاسی جهت یادگیری گفتارها و رفتارهای سنجیده و رشد اخلاق حرفه ای در میان آنها ضرورت می یابد. در این راستا امیرالمومنین(ع) آموزش و پرورش کارگزاران را در دستور کار مالک اشتر قرار می دهد و می فرماید:
و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده ای تو را شاد ننمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید (نامه/۵۳)
گفتگو با دانشمندان و اندیشمندان راه دیگری در جهت شایسته پروری است آنجا که می فرماید:

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن (همان).
طبیعی است که با افزایش ارتباط با عالمان و صاحب نظران رشد فکری و علمی کارگزاران

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

صورت می گیرد و به تدریج در سایه ارتباط مستمر با مراکز و شخصیت های علمی بر معلومات خود می افزاید و کارگزاران نظام سیاسی با رشد علم و اخلاق و اندیشه و مهارت های لازم همراه خواهند شد.

۱-۶. شایسته داری

به این معناست که افراد سازمان از نظر نیازهای محیط کار از جمله نیازهای روحی و روانی و نیازهای مربوط به معاش و گذراندن زندگی به نحو شایسته تامین باشند. نتیجه شایسته داری باید به تقویت تعلق و وابستگی های افراد به سازمان کمک کند. به گونه ای که سازمانهای رقیب به راحتی نتوانند به جلب و جذب آنان مبادرت کنند. در یک نظام متعهد به شایسته سالاری محیط کار برای افراد سازمان نشاط انگیز پر جاذبه و سرشار از صمیمیت است (ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

امیرالمومنین (ع) این معنا و مرحله از شایسته سالاری را مورد توجه ویژه قرار داده و در جملات متعددی بدان پرداخته است. ایشان در این بخش که مربوط به قضات است، شیوه حراست و حفاظت از آنان را جهت تحقق شایسته داری این گونه بیان میدارد و میفرماید:

قضاوت قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را بر طرف کند، و احتیاجش به مردم کم شود، و آنچه آن مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکان احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان بماند. در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقتی بلیغ و رسا (نامه/۵۳).

ایشان در جملاتی درباره همه کارگزاران سفارش به شایسته داری را به صورت فراگیر مطرح نموده و به مالک اشتر می نویسد:

سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن... سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوت است، و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می باشد بی نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر بر تابند و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت است (همان).

۲. اقلیتهای دینی و شبکه قدرت

وجود اقلیت های دینی در هر جامعه ای امری طبیعی و مطابق با پیشینه تاریخی اقوام و ملیت ها در کشورها می باشد. از این رو به عنوان شهروندان یک جامعه از حقوق و مزایای مسلمی در کنار سایر شهروندان برخوردار خواهند بود. یکی از دیگر از پرسش های اساسی درباره اقلیت های دینی در ارتباط با مساله زمامداری و سیاست است. به این معنا که اساسا اقلیت های دینی مجاز به حضور در مناصب تصمیم گیری در نظام سیاسی اسلامی هستند یا

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه ❖

خیر؟ اختیارات و همچنین محدودیت های آنان در باب مدیریت کلان جامعه کدام است؟ نهج البلاغه نسبت به این موضوع چه نگاهی دارد؟ نهج البلاغه شبکه قدرت در نظام سیاسی مبتنی بر آموزه های علوی را با حضور اقلیت های دینی می پذیرد یا بدون حضور آنان؟ در صورت پذیرش حضور و مشارکت آنان در امور سیاسی، میزان این مشارکت و حضور چقدر است؟ رابطه اقلیت های دینی با ضابطه شایسته سالاری در جامعه چگونه تعریف می شود؟ در پاسخ به پرسش های فوق باید گفت مسأله اقلیت های دینی در سه ساحت قابل بحث و بررسی است.

۲-۱. اقلیت های دینی، شهروندان نظام سیاسی

ضرورت های زندگی اقلیت های دینی به عنوان شهروندان نظام سیاسی مانند سایر شهروندان باید تأمین گردد و در زندگی شخصی خود از اختیارات یک شهروند عادی برخوردار بوده، حق کسب و کار و امرار معاش و تهیه مسکن و شغل و خرید و فروش را دارا می باشند. لذا هر گونه تلاش و فعالیتی که اصطلاحاً با آموزه ها و شعائر اسلامی نداشته باشد برای آنان مجاز بوده و مانند توده مردم به زندگی متعارف خود در سایه نظام سیاسی اسلام می پردازند.

نگاه انسانی و متعالی آموزه های اسلام به اقلیت های دینی آنان را در کنار مسلمانان به یک زندگی با عزت و شرافت دعوت نموده و رسیدگی به امور آنان را از وظایف حاکمان می داند. امیر المومنین(ع) در نهج البلاغه با سخنانی دقیق و گویا به نگاه متعالی و انسانی اسلام درباره تمامی شهروندان جامعه اسلامی تصریح می کند و در نامه خویش به مالک اشتر می نویسد:

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسانهایی مانند تو(نامه/۵۳).

صراحت در نادیده گرفتن اعتقاد انسانها در یک جامعه از سوی حاکم و عدم تفتیش عقاید آنها در رسیدگی به نیازها و ضرورت های زندگی آنان به عنوان یک شهروند، در جملات فوق کاملاً هویداست. ملاحظه جنبه انسانی و تشابه آفرینشی شهروندان، مسئولیت های مشترکی را برای همه آنان بر حاکم واجب می سازد که در صورت تفکیک آنان از لحاظ باورها، چنین رسالت هایی وجود نخواهد داشت. شهروند شمردن اهل ذمه و سایر اقلیت های دینی در نهج البلاغه در جملات فوق خلاصه نمی شود. امیرالمومنین(ع) در جملات دیگری به طبقات متعدد اجتماعی پرداخته و اقلیت های دینی را یکی از اقشار اجتماعی دانسته که مانند سایر اقشار جامعه سهمی در کتاب الهی و سنت نبوی(ع) برای آنان مقرر گشته و حقوقی از ناحیه آنان بر حاکم واجب شده است. ایشان در نامه خویش به مالک اشتر در این باره می نویسد:

آگاه باش که مردم مملکت، گروه های مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح

نمی‌شود، و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی‌نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق، و نویسندگان عمومی و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا، و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران، و طبقه پایین از نیازمندان و افتادگان. خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده، و در کتابش یا سنت پیامبرش (ص) عهدهی محفوظ را بر حد و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است (نامه/۵۳).

خطوط قرمزی که از ناحیه امیرالمومنین (ع) برای حاکمان و کارگزاران نسبت به غیر مسلمانان در جامعه اسلامی کشیده می‌شود و اصراری که ایشان درباره مراعات حال آنان دارد، روش‌های تعامل با اقلیت‌های دینی و مدل همزیستی با آنان را به گونه خاصی متحول می‌سازد؛ چرا که اطلاق کلام علوی در مردم‌داری و رعایت انصاف با آنان و نگاه یک‌دست و یک‌رنگ به شهروندان جامعه اسلامی اعم از مسلمان و غیر مسلمان، گستره و ژرفای سخنان ایشان را برای همگان مسجل می‌سازد و همه انسانها را در مکتب علوی به گوش سپردن و شاگردی محض فرا می‌خواند.

حرمت انسانها در جامعه و مسئولیتی که بر دوش حاکم از ناحیه شهروندان وجود دارد رسالت زمامداران را رسالتی خطیر و مسئولیت آنان را امری دشوار نموده است به گونه‌ای که هر گونه صدمه و آسیبی که به شهروندان برسد در صورت توان حاکم بر جلوگیری آن، متوجه زمامدار بوده و دغدغه پیش‌گیری از چنین تهدیداتی بر عهده حاکم می‌باشد. امیرالمومنین (ع) در جریان حمله شامیان به الانبار و غارت اموال شهروندان، دغدغه و رسالت سنگین خویش و مسلمانان ناظر واقعه را نسبت به آنچه رخ داده است این گونه بیان می‌دارد و می‌فرماید:

به من خبر رسیده مهاجمی از آنان (شامیان) بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستنبند و گردن‌بند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آن‌گاه این غارتگران با غنیمت بسیار باز گشته، در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است (خطبه/۲۷).

۲-۲. امکان قرار گرفتن اقلیت‌ها در شبکه قدرت

قرار گرفتن در مناصب تصمیم‌گیری یک جامعه به ویژه در رده‌های کلان آن، از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و با توجه به اختیاراتی که صاحب منصبان از این ناحیه دارا می‌باشند این پرسش مطرح می‌شود که نقش اقلیت‌های دینی در نظام سیاسی چیست؟ میزان مشارکت آنان در سرنوشت جامعه و نظام سیاسی به عنوان یک شهروند چقدر است؟ حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی چه مجوزها و چه محدودیت‌هایی دارد؟ اساساً نظام سیاسی در

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه ❖

نهج البلاغه برای اقلیت های دینی نسبت به تصاحب مناصب اجرایی و حساس جامعه چه تعریفی دارد؟

در پاسخ به پرسش های فوق باید گفت در تمامی نظام های سیاسی شرایط و ضوابطی برای قرار گرفتن در مناصب کلان اجرایی و حساس یک جامعه تعریف می شود. در نظام سیاسی مبتنی بر نهج البلاغه نیز ضمن احترام و حفظ عزت و کرامت همه شهروندان مجوز ها و محدودیت هایی برای اقلیت های دینی لحاظ شده است. هر چند آنچه در جملات علوی نسبت به مسأله اقلیت های دینی مطرح شده است بیشتر ناظر به حقوق شهروندی در باب تامین امر معاش و حراست از مال و جان و ناموس آنان است اما جملاتی نیز وجود دارد که محدودیت هایی برای آنان قرار می دهد؛ مانند اینکه قرار داشتن سلاح و یا اسب و یا ابزارهای که امکان سلطه آنان را بر مسلمانان فراهم کند ممنوع می شود و از مأموران مالیات درخواست می شود که امکانات و ابزاری از این قبیل را در دست و اختیار غیر مسلمانان باقی نگذارند. امیرالمومنین (ع) در جریان اخذ مالیات از مردم درباره محدودیت فوق می نویسد:

برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید، به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست درازی نکنید، مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود، زیرا سزاوار مسلمان نیست اسب و سلاح را در دست دشمنان اسلام واگذارد تا موجب شوکت ایشان بر ضد او شود (نامه/۵۱).

با توجه به محدودیت فوق، می توان ملاک و معیاری کلی از آن استنباط کرد و آن عدم امکان سلطه غیر مسلمان بر مسلمانان می باشد. در نتیجه مناصب اجرایی جامعه که از جایگاه حساس و ویژه ای برخوردار است یکی از محدودیت ها برای اقلیت های دینی خواهد بود زیرا قرار گرفتن غیر مسلمانان در آن مناصب قطعاً سلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود و به صراحت قرآن و نهج البلاغه چنین اقدامی ممنوع است. قرآن کریم قاعده نفی سبیل را مطرح نموده و سلطه کافران را بر مومنان ممنوع اعلام می کند و می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/ ۱۴۱) و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

از سوی دیگر شهروندان اقلیت در جامعه، دارای تخصص ها و مهارت هایی می باشند که می توانند با مشارکت در مسائل اقتصادی، اداری، خدماتی، آموزشی، بهداشتی، پژوهشی و سایر نیازهای جامعه مشارکت داشته و از این طریق با نظام سیاسی همکاری داشته باشند و حتی مناصب جزئی را نیز تصاحب کنند. لذا آنچه در ارتباط با آنان از محدودیت ها شمرده می شود مربوط به مسائل کلان نظام سیاسی و اموری است که مصداق سلطه غیر مسلمان بر مسلمان و مومن را داشته باشد. و در غیر این صورت می توان مناصب دیگری نیز که سلطه به حساب نمی

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

آید، برای رفع نیاز این قشر از جامعه در نظر گرفت مانند اینکه آنان نماینده ای از ناحیه خود داشته باشند تا بتواند با نظام سیاسی و مسئولان کلان آن در ارتباط باشد و به امور این قشر رسیدگی کند. لذا همانطور که حق انتخاب کردن و مشارکت در همه پرسی را دارند حق انتخاب شدن و واسطه شدن بین نظام سیاسی و اقلیت ها را دارند.

در این راستا برخی از نویسندگان بین حقوق افراد یک اقلیت با حقوق حاکم تفکیک قائل شده و حق انتصاب یا عدم انتصاب اقلیت ها را از حقوق حاکم دانسته اند بدین معنا که دولت اسلامی می تواند شرایطی را برای احراز برخی پست ها برای اقلیت ها فراهم کند و این اجازه و تمهید شرایط بر عهده حاکم اسلامی و از اختیارات اوست نه از حقوق فرد غیر مسلمان و اقلیت در نظام سیاسی اسلامی (شریعتی، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۵).

در نتیجه سپردن مسئولیت های کلیدی و حساس در کشور اسلامی به غیر مسلمان نه تنها امری مشروع نیست بلکه عقلایی نیز نمی باشد. چون اجرا و اعمال قوانین اسلام که خواست اکثریت جامعه اسلامی و وجه امتیاز جوامع اسلامی از غیر اسلامی است جز با سپردن پست های حساس به مسلمان متعهد امکان پذیر نیست. البته این امر با به کارگیری غیر مسلمانان در مشاغل دیگر دولتی که کیان اسلامی را به خطر نمی اندازد و مابین مبانی اسلامی نیست منافاتی ندارد (همان).

۲-۳. رابطه شایسته سالاری و اقلیت های دینی

مساله پایانی این بخش مربوط به چگونگی و کیفیت جمع بین حقوق اقلیت های دینی و مقوله شایسته سالاری است؛ زیرا از طرفی شایسته سالاری یک اصل حاکم بر نظام سیاسی و اداری در آموزه های علوی به ویژه در نهج البلاغه است و از سوی دیگر اقلیت های دینی در سایه امنیت نظام سیاسی قادر بر تحصیل، رشد و تعالی در عرصه های مختلف اقتصادی، آموزشی، علمی و مهارتی و فنی و مانند آن می باشند و به طور طبیعی توانمندی هایی را از این ناحیه دارا خواهند بود و شاید در مواردی توانمند تر از قشر اکثریت باشند. لذا این سوال مطرح می شود که در تعارض بین محدودیت هایی که برای اقلیت ها در هر نظام سیاسی وجود دارد با مقوله شایسته سالاری که یک اصل حاکم در جذب و استخدام شهروندان می باشد چه راه حلی وجود دارد؟

در پاسخ به تعارض فوق باید گفت اصل شایسته سالاری اصلی معقول و منطقی و مقبول تلقی شده و تردیدی در مراعات آن در فرایند استخدام و به کارگیری شهروندان وجود ندارد. اما باید گفت که شایسته سالاری با تمام فرایندها شش گانه خود تعریف مشخصی در هر جامعه ای دارد و به طور طبیعی طبق تعریف های آن باید مورد ملاحظه قرار گیرد. از این رو شایسته

سالاری به عنوان یک اصل مسلم در سایه سایر مبانی و اصول بالادستی تعریف خواهد شد و تعریف مستقلی نخواهد داشت. در نتیجه تعارضی هم بین آن و حقوق اقلیت های دینی به وجود نمی آید؛ زیرا هنگامی که یک نظام سیاسی تأسیس می شود بر پایه مبانی و اصول مسلمی پایه گذاری می گردد که هیچ گاه عدول از آنها امکان پذیر نمی باشد. یکی از مبانی مسلم نظام سیاسی اسلامی پیاده ساختن احکام اسلام و آموزه های آن و حفظ و حراست از آرمانها و ارزشهای اسلامی است. لذا کسی که از جامعه اقلیت، اساسا باورها و ارزش های نظام سیاسی اسلامی تشریح شده در نهج البلاغه برای او ارزش تلقی نمی شود چگونه می خواهد از آنها حراست کند هر چند توان مدیریتی و زکاوت سیاسی داشته باشد. لذا تقدم رتبه باورها و ارزش ها بر دانشها و مهارت ها در اینجا خود را نشان می دهد و نمی توان باورها را در چنین مواردی فدای مهارت ها و دانش ها و تخصص ها کرد. لذا همانند سایر نظام های سیاسی در دنیا شایسته سالاری در ذیل مبانی و اصول و سیاست های بالادستی تعریف شده و رسیدگی به شهروندان و مراعات حقوق آنان نیز در همان مجرا دنبال می شود. در نتیجه همانطور که امیرالمومنین (ع) فرمودند حراست از کیان اسلام و نظام اسلامی اقتضا می کند که اسب و سلاح و هر آنچه غیر مسلمان را بر مسلمان سیطره می دهد ممنوع و محدود گردد تا آنان بر مسلمانان شوکت و عزت پیدا نکنند. این یک اصل مسلم بالادستی است که امکان عدول از آن وجود ندارد زیرا کیان نظام سیاسی اسلام بدان وابسته است. هر چند تصدی مسئولیت های جزئی که طبق قانون و عدم تحقق سلطه آنان بر مسلمانان مجاز شمرده شود منعی نخواهد داشت.

۳. زنان و شبکه قدرت

مساله زنان و مشارکت سیاسی آنان در نظام های سیاسی یکی از مسائل پر چالش و معرکه آراء اندیشمندان داخلی و خارجی بوده و هست. پرسش هایی در این جا مطرح می شود مانند اینکه اساسا زنان حق مشارکت در سیاست را دارند؟ سهم زنان از سیاست چه مقدار است؟ آیا سیاست مقوله ای مردانه است؟ چرا نقش زنان در سیاست کم رنگ است؟ کم رنگی حضور زنان در سیاست تقصیر مردان است یا تقصیر زنان؟ به طور کلی ورود زنان به حوزه عمومی و اجتماعی به ویژه حوزه سیاست با چه محدودیت هایی مواجه بوده و از چه مجوزهایی برخوردار است؟ آیا برابری زنان و مردان، به معنای حضور زنان در همه عرصه ها همچون سیاست است؟ آیا حضور زنان در سیاست یک ضرورت است و وجود مردان برای استیفای حقوق زنان کفایت نمی کند؟ ادله قائلین به جواز حضور زنان در سیاست چیست؟ دلایل مانعین برای ممنوعیت زنان در قدرت سیاسی کدام است؟ آموزه های دینی چه دیدگاهی را در این باره تأیید می کنند؟ نهج

البلاغه به طور خاص چه دیدگاهی درباره مساله فوق ارائه می کند؟

در پاسخ به پرسش های فوق از منظر امیرالمومنان(ع) در نهج البلاغه باید گفت سخنان علوی در نهج البلاغه درباره زنان در مقایسه با سایر مباحث موجود در نهج البلاغه بسیار اندک بوده و تمام آن مقدار اندک نیز در باب رابطه زن و سیاست نیست. از سوی دیگر مجموعه آنچه در نهج البلاغه درباره زنان آمده است چهره مطلوبی از زنان را نشان نمی دهد زیرا ظاهر و صریح برخی از سخنان حضرت بیش از آنکه در تایید زنان و تمجید و تعریف آنان باشد با تحقیر و تنقیص زنان تناسب دارد. هر چند آنچه در نهج البلاغه آمده است تمام سخنان امیرالمومنین(ع) درباره زنان نیست و اساسا نگاه امیرالمومنین(ع) به زن را ترسیم نمی کند و سازگار با نگاه متعالی و بلند علوی نسبت به هویت انسانی زن نمی باشد. اما در هر صورت این جملات در نهج البلاغه وجود دارد. از این رو در مقام توجیه سخنان علوی در نهج البلاغه پژوهش های گسترده ای در تفسیر صحیح نگاه علوی به زن صورت گرفته است به طوری که برخی با اشکال سندی و برخی با اشکالات متنی و دلالتی و برخی با جعلی خواندن مطالب و برخی با اسناد مطالب به تدوین کننده نهج البلاغه و گرایش منفی مرحوم سید رضی(ره) به زنان و برخی با هماهنگ دانستن جملات با فضای صدور آن، به توجیه تعابیر مذکور در نهج البلاغه پرداخته اند، عده ای نیز با قضیه خارجیه دانستن جریان و نه حقیقیه بودن آن مطلب را توجیه کرده اند؛ برخی دیگر سیره عملی امیرالمومنین(ع) را در تضاد با جملات مذکور در نهج البلاغه دانسته اند؛ همچنانکه برخی با رد جملات فوق و عدم صحت انتساب آن به امیرالمومنین(ع) به آیات قرآن کریم استشهد نموده و ناسازگاری سخنان علوی با قرآن کریم را شاهد محکمی بر عدم صحت این انتساب دانسته اند. هر چند نوشتار پیش رو مجال پرداختن به مناقشات فوق را ندارد و برای پی بردن به تفصیل مطالب به پژوهش های صورت گرفته ارجاع می دهد.^۱

۳-۱. امکان قرار گرفتن زنان در شبکه قدرت

آنچه در تبیین جایگاه زن و رابطه او با سیاست قابل ذکر است یک نگاه بلند و متعالی است که هماهنگ با سایر سخنان امیرالمومنین(ع) و قرآن کریم و سنت نبوی است. در نتیجه تلاش ما در این بخش بر این است که از شواهد و جملات و کلیاتی از سخنان امیرالمومنین(ع) استفاده کنیم که اولاً هماهنگ با سایر مبانی و آموزه های دینی باشد و ثانیاً بتواند نقش زنان را

^۱ جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۹۴-۳۵۹. منابع دیگر: ۱. دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات جایگاه و نقش زن در اندیشه و حکومت امام علی(ع)، تمامی صفحات. ۲. منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱) مساله زن، اسلام و فمینیسم، بخش امام علی(ع) و زنان. ص ۲۷۱.

شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه ❖

در شبکه قدرت نظام سیاسی اثبات کند یا حداقل ممنوعیتی برای آن لحاظ نکند ضمن اینکه عزت و کرامت زن محفوظ بماند و بین نظام سیاسی و نظام شایسته سالاری و تناسب شغلی پیوند برقرار گردد؛ یعنی دقیقاً همان چیزی که اسلام ناب بر آن صحنه گذارده است. در این راستا پژوهش‌های فراوانی درباره زنان صورت گرفته است.

در یک پژوهش نویسنده با بررسی آیات قرآن و مقایسه آن با نهج البلاغه می نویسد در قرآن در داستان حضرت آدم، زن (حوا) در کنار او مسئول فراز و نشیب زندگی اوست و اگر خطا کردند هر دو کردند و اگر مورد سرزنش قرار گرفتند هر دو اگر هبوط کردند هر دو بودند (منصور نژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۸-۲۸۰). در سوره حجرات بدون امتیاز جنسی، ما آدمیان را مخلوق یک زن و مرد دانسته و ملاک برتری را تقوی می داند (حجرات/۱۳).

اگر در نهج البلاغه سخن از بیرون نیامدن زنها از خانه است و استثنایی بر این قاعده ذکر نشده است (نامه/۳۱) در قرآن مجید سخن از بیعت و به تعبیر امروزی مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان مطرح است (ممتحنه/۱۲).

اگر در نهج البلاغه نه تنها از زنان بد بلکه از نیکان آنها نیز باید بر حذر بود (خطبه ۸۰/ اما در قرآن زن خوب الگوی مردان و زنان است (تحریم/۱۲).

اگر در نهج البلاغه از زن به شر مطلق یاد شده (حکمت/۲۳۸) اما در قرآن تنها یک بار از «خیر کثیر» سخن به میان آمده که طبق برداشت مفسرین شیعه آن نیز در وصف زن می باشد (کوثر/۱).

نویسنده در مقام جمع بندی می نویسد بلا شک در بین نصوص یاد شده قرآنی و نهج البلاغه، ملاک نصوص قرآنی و کلام خداست و مطالب نهج البلاغه باید به نحوی در راستای کلام خدا تفسیر و تاویل شود و اگر به هیچ وجه قابل تاویل در جهت محتوای قرآنی نباشد کنار گذارده می شوند (منصور نژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۸-۲۸۰).

در کتاب «زن در آینه جلال و جمال» می خوانیم: قرآن کریم آفرینش زن و مرد را از یک گوهر می داند نه دو گوهر مستقل (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰) هیچ مزیتی مرد بر زن در اصل آفرینش ندارد و روایاتی که عهده دار اثبات مزیت اند یا از لحاظ سند نارسایند یا دلالت آنها ناتمام است (همان: ۴۴) تمام زنها از لحاظ گوهر هستی و اصل مبدا قابل، همتای مردان اند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست (همان: ۴۷) زبان محاوره در قرآن کریم زبانی است مشترک بین زن و مرد و مخاطب و مراد قرآن در آیات فراوانی انسان است چه زن و چه مرد (همان: ۶۰-۶۱) مخاطب دعوت انبیاء روح انسان است (همان: ۸۱) آیاتی که علم و جهل، ایمان و کفر، ذلت و عزت، سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، صدق و کذب، تقوی و فجور، اطاعت و عصیان، انقیاد و تمرد، غیبت و عدم غیبت و امانت و خیانت را مسائل

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹

ارزشی و ضد ارزشی می داند هیچ یک از این اوصاف را نه مذکر می داند و نه مؤنث. لذا روح صاحب ارزش ها و ضد ارزش هاست (همان: ۸۳).

از مجموع مطالب گذشته درباره زنان و پژوهش های صورت گرفته درباره آنان درباب مشارکت سیاسی خصوصا قرار گرفتن آنان در شبکه قدرت می توان امکان مساله فوق را در شواهدی چون زن در تاریخ و سیره نبوی و تأمین مطالبات زنان در حکومت نبوی (ن.ک: قوامی (۱۳۸۵): ۴۷-۶۶) زن در تاریخ و سیره علوی (ع)، نگاه انسانی به زن در آموزه های دینی، تجربه و حکم قطعی عقل درباره زنان، زنان شاخص در قرآن کریم، زنان در حکومت امام زمان (ع) (ن.ک: مروجی طبسی (۱۳۷۹): تمامی صفحات) رابطه زنان و مقوله شایسته سالاری، معرفی برترین زن عالم در نهج البلاغه (نامه/ ۲۸) و شواهد دیگر به دست آورد یا اینکه حداقل منعی برای آن نمی توان لحاظ نمود. ضمن اینکه اثبات این مساله به طور مشخص از نهج البلاغه امکان پذیر نیست.

۳-۲. ملاحظه توان زنان در شبکه قدرت

از آنجا که شایسته سالاری و شایسته گماری اصل مسلمی در آموزه های علوی است و ملاحظه تناسب کار با جنس و توان فرد امری ضروری است، امیرالمومنین (ع) راجع به زنان به این مساله پرداخته ضمن هشدار دادن نسبت به هر گونه افراط و تفریط درباره زنان می نویسد:

اموری که در خور توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کار پرداز. احترامش را در حدّ خودش مراعات کن، ... آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز، چرا که این روش افراطی، سالم را به بیماری، و پاکدامن را به آلودگی دچار می کند (نامه/ ۳۱).

مساله توان زنان در واگذاری امور به آنان مساله مهمی است که صد البته باید در واگذاری امور به آنان چه سیاسی و چه غیر سیاسی مورد توجه قرار گیرد. مساله غیرت به جا و غیرت نابجا نیز مساله با اهمیتی است که اگر زنی بتواند در عرصه سیاسی حضور یابد و توان و دانش کافی داشته باشد چرا باید مردان، با غیرت نابجا مانع حضور آنان شوند. در نتیجه راه برون رفت از انحصارطلبی مردان و غیرت نا به هنگام آنان، عمل کردن به الگوی شایسته سالاری است که اگر زنی هنر و توان حضور در عرصه سیاست را داشت کسی مانع حضور او نشود.

نتیجه گیری

پرسش اصلی در شبکه قدرت این بود که چه کسانی در نظام سیاسی مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرت هستند؟

در پاسخ به پرسش فوق سه بخش اصلی از شبکه قدرت مورد بررسی قرار گرفت. بخش اول درباره قرار گرفتن شایستگان و نخبگان در شبکه قدرت بود که با طرح فرایند ششگانه شایسته خواهی، شایسته یابی، شایسته گزینی، شایسته گماری، شایسته پروری، شایسته داری، این بخش از شبکه قدرت را مهمترین بخش از بخش های سه گانه می نماید.

ارزش بودن شایسته خواهی در میان اقشار جامعه و گناه شمردن نالایق گماری در فرهنگ اجتماعی، مطالبه ای است که امیرالمومنین (ع) در لابلای سخنان خود در نهج البلاغه بدان پرداخته است و با تاکیدات فراوان و در قالب های توییحی و هشدار، شهروندان را به آن سوق می دهد و نهایت تلاش خود را برای ایجاد معرفت شایسته خواهی و درک اهمیت این موضوع به کار می گیرد. از این رو نا اهل گماری را ستم شمرده و امامت و رهبری را مقام اختصاصی شایستگان می داند و با هشدار دادن نسبت به عواقب ناهل گماری به فرجام آن تأسف می خورد تا آنجا که ناهل گماری را ناشی از استبداد و انحصار طلبی دانسته و از واگذاری امور به طاغیان به شدت انتقاد میکند و به توییح ناهلان می پردازد.

محور دوم فرایند شایسته سالاری شایسته یابی است که به تلاش حاکمان در یافتن شایستگان می پردازد. امیرالمومنین (ع) حاکمان را به تلاش در باب شایسته یابی دستور می دهد. محور سوم به شایسته گزینی اختصاص دارد که در آن بر تدوین معیارها و شاخص های لازم و روش های مناسب برای تشخیص شایستگان تأکید می کند. امیرالمومنین (ع) درباره کارگزاران نظام سیاسی از جمله در گزینش وزیران، عموم کارگزاران اجرایی، قضات، فرماندهان نظامی، دبیران و منشیان و کاتبان به بیان شاخص های لازم در این باب می پردازد. محور چهارم به شایسته گماری می پردازد که بعد از تشخیص شایستگان به جایابی آنان می اندیشد تا تناسب دانش و مهارت و شغل و سایر پیش نیازها کاملاً مراعات شود. محور پنجم به شایسته پروری اختصاص دارد که درصدد تربیت نیروهای انسانی متعهد و متخصص بوده تا از کمبود نیرو در آینده جلوگیری کند. در محور ششم به شایسته داری می پردازد که در آن تلاش ها بر حفظ نیروهای شایسته و از دست ندادن آنها و راضی نگه داشتن آنها متمرکز می شود تا سازمانهای دیگر نتوانند آنها را به سمت خود جذب کنند. امیرالمومنین (ع) در جملاتی به این مهم پرداخته و از دقت در رسیدگی به امور قضات و فرماندهان سخن می گوید.

بخش دوم از شبکه قدرت به بررسی اقلیت های دینی و امکان قرار گرفتن آنان در شبکه قدرت پرداخته است که با طرح مباحثی چون اقلیت های دینی شهروندان نظام سیاسی، امکان قرار گرفتن اقلیت ها در شبکه قدرت، بیان رابطه شایسته سالاری و اقلیت های دینی، به پذیرش اصل امکان قرار گرفتن آنان در شبکه قدرت و عدم پذیرش آنان در مناصب حساس و کلیدی اشاره شده و با حاکم دانستن اصل عدم سلطه غیر مسلمان بر مسلمان، واگذاری

مسئولیت های خطیر و حساس به غیر مسلمان ممنوع اعلام شده و شواهدی از سخنان علوی درباره آن بیان گشته است. در ادامه بحث رابطه شایسته سالاری و اقلیت های دینی مورد بررسی قرار گرفته که در آن با پیوند دادن تعریف شایسته سالاری در هر جامعه ای با فرهنگ و ارزش های آن، عدم تنافی مقوله شایسته سالاری با محدودیت های اقلیت های دینی در رابطه با شبکه قدرت، بیان شده است زیرا هر جامعه ای تعریف خود را از شایسته سالاری دارد و طبق همان تعریف به استخدام شهروندان می پردازد. لذا محدودیت ها و ممنوعیت هایی که برای اقلیت های دینی مطرح می شود کاملاً منطقی و معقول تلقی می شود.

بخش سوم از مباحث شبکه قدرت به زنان اختصاص داشت و به این سوال پاسخ داد که آیا زنان می توانند در شبکه قدرت نظام سیاسی قرار گیرند یا خیر؟ که در پاسخ به این سوال بیان شد که قرار گرفتن زنان در شبکه قدرت از نهج البلاغه قابل اثبات نیست بلکه شواهدی بر عدم امکان آن وجود دارد زیرا آنچه در نهج البلاغه درباره زنان آمده است چهره مطلوبی را از آنان ترسیم نمی کند هر چند اثبات این مساله از منابع و روش های دیگر امکان پذیر است.

منابع

- قران کریم

- ابطحی، سید حسین و فریدون عبد صبور (۱۳۸۹). **شایسته سالاری**، تهران، نشر آزاد مهر، آن روز، چاپ اول.
- آشتیانی، محمد (۱۳۸۴). **ساختار و کارکرد حکومت از دیدگاه نهج البلاغه**، قم: زهیر، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). **زن در آینه جلال و جمال**، قم: نشر اسراء، چاپ بیست و یکم.
- دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۰). **مجموعه مقالات جایگاه و نقش زن در اندیشه و حکومت امام علی(ع)**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضائیان، علی (۱۳۸۷). **تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم**، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- شریعتی، روح الله (۱۳۸۱). **حقوق و وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی**، قم: بوستان کتاب.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). **نهج البلاغه (للصبحی صالح)**، قم: هجرت، چاپ اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸). **نهج البلاغه**، مترجم: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۱). **نظام سیاسی و دولت در اسلام**، تهران: سمت، چاپ نهم.
- قوامی، سید صمصام الدین (۱۳۸۵). «طرح و تأمین مطالبات زنان در حکومت نبوی»، **علوم اجتماعی: مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۳۴، صص ۴۷ تا ۶۶.
- لک زایی، نجف (۱۳۹۴). **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ماندگار، محمد مهدی (۱۳۸۱). **خط مشی های سیاسی نهج البلاغه**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- محمدی، داوود و دیگران (۱۳۸۹). **تجزیه و تحلیل سیستمها (تفکر سیستمی) با رویکرد تصمیم گیری و حل مسائل سازمانی**، تهران، ققنوس، چاپ اول.
- مروجی طبسی، محمد جواد (۱۳۷۹). **زنان در حکومت امام زمان(ع)**، تهران: بنیاد فرهنگی امام مهدی(ع).
- مفخری، رامین (۱۳۹۶). «دموکراسی های اکثریتی و غیر اکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۳، شماره ۳۸، صص ۱-۲۱.

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاهم، بهار ۱۳۹۹
-
- ملکشاهی، زهرا؛ کریمی بیرانوند، مسعود، اجیه، محمدتقی (۱۳۹۳). «بازکاوی سیاست علوی، روایتی نظام مند از آراء سیاسی امام علی(ع)» پژوهشنامه حکمت اهل بیت(ع)، شماره ۲، صص ۳۷-۵۴.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱). مساله زن، اسلام و فمینیسم، تهران: برگ زیتون.